

## فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی

علاءالدین طباطبایی

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا علی‌رغم امکان تبدیل اسم و صفت به فعل تعداد افعال تبدیلی در فارسی چندان زیاد نیست؟ (تعداد افعال بسیط فارسی که در سطوح مختلف زبان به کار می‌روند حداکثر به ۳۰۰ می‌رسد و تعداد افعال متداول تبدیلی حداکثر ۶۰ است.) پاسخ این است که فارسی برای بیان مفاهیم مورد نظر خود عمدتاً از افعال مرکب سود می‌جوید.

□ فعل مرکب: افعال مرکب افعالی هستند که «از دو کلمه مستقل ترکیب یافته‌اند. کلمه اول اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد، یعنی صرف نمی‌شود. کلمه دوم فعلی است که صرف می‌شود و آن را هم‌کرد می‌خوانیم»<sup>۱</sup> مانند: تب کردن، چرت زدن، انجام دادن، یادگرفتن، رنج کشیدن. چنانکه می‌بینیم در این افعال از مجموع دو کلمه «معنی واحدی دریافته می‌شود»<sup>۲</sup> به بیان دیگر، جزء فعلی واژگانی شده است و معنای خود را فرو نهاده و صرفاً نقشی دستوری دارد. در حقیقت جزء فعلی در افعال مرکب همان نقشی را دارد که پسوند «ئیدن» در افعال تبدیلی ایفا می‌کند. چنانکه در مثالهای زیر می‌بینیم:

طلب کردن: طلبیدن  
خشک شدن: خشکیدن  
جنگ کردن: جنگیدن  
صرف کردن: صرفیدن

از میان افعال بسیطی که در ساختمان فعل مرکب به کار می‌روند فعل «کردن» بیشترین بسامد را دارد. پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته است نشان می‌دهد که از میان ۳۰۰۰ فعل مرکب، ۱۰۵۶ فعل با «کردن» ساخته شده است؛ و پس از آن فعلهای «شدن» و «دادن» و «زدن» بسامد بیشتری دارند.<sup>۳</sup> چندین فعل دیگر نیز در ساختن فعل مرکب به کار می‌روند که برخی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم: آمدن، بردن، خوردن، داشتن، دیدن، رفتن، ساختن، یافتن.

□ دلایل غلبه فعل مرکب بر فعل بسیط: چنانکه در بالا نیز گفتیم غالب مفاهیمی که در زبانهای مانند انگلیسی و فرانسه با فعل بسیط بیان می‌شود در فارسی با فعل مرکب بیان می‌شود. «گرایش حاشیه:

- ۱) لازار ساموئیلویچ پیسیکوف (۱۳۵۰)، «سخنی چند راجع به مناسبات کلمه‌سازی اسم و فعل در فارسی»، در: مجله سخن (دوره ۲۰، ش ۱۲).
- ۲) پرویز نائل خانلری (۱۳۵۵)، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات نشر نو، ص ۱۲۷.
- ۳) پرویز نائل خانلری، همان.
- ۴) زاله رستمپور (۱۳۵۹)، پژوهشی درباره افعال مرکب، (پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران).

یکی از نکاتی که در زبان فارسی توجه دستوردانان را به خود معطوف کرده است شمار اندک افعال بسیط و کثرت افعال مرکب است. در فارسی هرگاه بخواهیم مفهوم تازه‌ای را در قالب فعل بیان کنیم دو روش در اختیار داریم: یکی ساختن فعل تبدیلی (مانند چرخیدن)؛ دیگری ساختن فعل مرکب (مانند آباد کردن). در این مقاله می‌کوشیم این دو نوع فعل را از ابعاد مختلف بررسی کنیم. نخست به بررسی فعل تبدیلی می‌پردازیم.

□ فعل تبدیلی: یکی از فرایندهای واژه‌سازی که به احتمال بسیار در همه زبانهای بشر وجود دارد تغییر مقوله (تبدیل یا اشتقاق صفر) است که از رهگذر آن یک واژه بی‌آنکه وندی به آن افزوده شود مقوله‌اش تغییر می‌کند؛ مثلاً صفت به اسم یا فعل تبدیل می‌شود. برای مثال در فارسی صیغه «سوم شخص مفرد فعل ماضی» می‌تواند به اسم تبدیل شود، چنانکه در مثالهای زیر می‌بینیم: گفت، کاشت، دوخت، ساخت، انباشت. فرایند تبدیل در فارسی فعال است و از جمله تبدیلهایی که در این زبان صورت می‌گیرد تبدیل اسم و صفت به فعل است، چنانکه در مثالهای زیر می‌بینیم: دزدیدن، بلعیدن، ترسیدن، ترشیدن، خشکیدن، لنگیدن.

این نکته البته از چشم دستوردانان پنهان نمانده است، چنانکه پیسیکوف آورده است که در زبان فارسی از دستگاه اسمها (مجموع اسمها و صفتها) فعل ساخته می‌شود؛ به این طریق که اسم مورد نظر داخل دستگاه تصریفی فعل می‌شود و تمام ویژگیهای فعل را به خود می‌گیرد. پیسیکوف سپس عبارت زیر را از مجله توفیق نقل می‌کند:

ضبطید روی نوار و شد روانه سوی نگار

و چنین نتیجه می‌گیرد: «البته فعلی که در این عبارت از کلمه ضبط ساخته شده است در فارسی ادبی وجود ندارد ولی در محاوره و مجلات و اشعار فکاهی از این قبیل افعال یکروزه زیاد است و عده‌ای از آنها می‌تواند بعداً داخل زبان ادبی گردد. در هر حال همه این افعال معرف قاعده تبدیل هستند»<sup>۱</sup>

فارسی امروز کاربرد ندارند. در اینجا شماری از آنها را همراه با مشتقهایشان ذکر می‌کنیم:

آغالیدن: آغالش، آغالنده، آغالیده  
تفسیدن: تفسنده، تفسیده  
دوسیدن: دوشش، دوسنده، دوسیده  
رمبیدن: رمان، رمنده، رمبیده  
ویراستن: ویرایش، ویراستار، ویراسته

بدیهی است که متخصصان غالب این افعال را دقیقاً به همان مفهوم کهن به کار نبرده‌اند بلکه در مفهوم مورد نظر خود، که البته با معنای کهن نیز بی‌ارتباط نیست، استفاده کرده‌اند. مثلاً فعل «ویراستن» را که در قدیم به معنای «ویراستن» در مفهوم عام بود در مفهوم امروزی آن که در نزد اهل کتاب و قلم کاملاً شناخته است به کار برده‌اند.<sup>۶</sup>

گروه دوم افعال تبدیلی هستند که پیش از این به آنها اشاره کردیم. «ظاهراً نخستین کسی که این‌گونه مصدرها را ساخت مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب بود که در فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی (تهران، ۱۳۳۸) ... و سپس در دایرةالمعارف فارسی (ج ۱، تهران، ۱۳۴۵) آنها را به کار برد.»<sup>۷</sup> این نوع افعال تبدیلی غالباً از اسما و صفتهای فارسی و عربی متداول در فارسی ساخته شده‌اند اما چند ریشه لاتین نیز به کار گرفته شده است. از این نوع افعال نیز چندتایی را شاهد می‌آوریم:

آبیدن: آبش، آبنده، آبیده  
اکسیدن: اکسنده، اکسایش، اکسیده  
برقیدن: برقس، برقیده  
دگریدن: دگرش، دگرنده، دگریده  
قطبیدن: قطبش، قطبنده  
یونیدن: یونش، یونیده

□ مزیت‌های فعل بسیط: در حوزه واژه‌سازی فرایندی را می‌توانیم کاملاً زایا به شمار آوریم که ساخته‌های آن در نظر اهل زبان عادی جلوه کنند. به این معنی که اهل زبان احساس نکنند با واژه‌ای تازه

حاشیه:

۵) علی اشرف صادقی (۱۳۷۲)، «درباره فعلهای جعلی در زبان فارسی»، در: مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۳۹.

۶) برای فهرست نسبتاً کاملی از این‌گونه افعال و نیز افعال تبدیلی نک. علاءالدین طباطبایی (۱۳۷۶)، فعل بسیط فارسی و واژه‌سازی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۰۳-۵۴.

۷) علی اشرف صادقی، همان، ص ۲۴۳.

به ساختن افعال ترکیبی از قبل از اسلام نیز وجود داشته است... اما آن‌چنانکه از متون موجود زبان پهلوی برمی‌آید گرایش ساختن افعال اسمی (تبدیلی) در این زبان و لاقلاً در شکل نوشتاری آن قدیمتر از گرایش استفاده از افعال ترکیبی بوده است.<sup>۵</sup> اما در هزار سال گذشته گرایش به ساختن فعل مرکب رفته رفته تقویت شده است، چنانکه در فارسی امروز تقریباً برای هر مفهوم جدیدی از فعل مرکب استفاده می‌شود، مانند: تلفن کردن، فکس زدن، تلگراف زدن، چرخ کردن، واکس زدن، اسکی کردن، پست کردن، ایمیل زدن. و همان محدود فعل بسیطی هم که ساخته شده است صورت مرکب نیز دارند: شوتیدن / شوت کردن، گازیدن / گاز دادن. برای اینکه دریابیم چرا در زبان فارسی چنین روشی اختیار شده است باید ببینیم فعل بسیط و مرکب چه تفاوت‌هایی دارند.

مهمترین تفاوتی که میان فعل بسیط و مرکب وجود دارد این است که فعل بسیط واحدی صرفی است و فعل مرکب واحدی است نحوی. از خصوصیات واحدهای نحوی یکی این است که می‌توان در میان اجزایشان عناصر دیگری گنجانند، حال آنکه این کار در مورد واحدهای صرفی امکان‌پذیر نیست. برای مثال کلمه «اندیشیدم» را در نظر می‌گیریم. این کلمه از سه تکواژ تشکیل شده است: «اندیش + -ید + -م». چنانکه می‌بینیم در میان این سه تکواژ هیچ واژه یا وند دیگری نمی‌توان گنجانند. اما عبارت «فکر کردم» که فعل مرکب است چنین وضعیتی ندارد و می‌توان در بین جزء اسمی و فعلی آن عنصر دیگری گنجانند: فکر بکوی کردم / عجب فکری کردم. این خصوصیت به فعل مرکب نرمش خاصی می‌بخشد و موجب می‌شود در جملات خوش بنشینند.

تفاوت دیگری که میان فعل بسیط و مرکب وجود دارد این است که فعل مرکب شفافتر است، به این دلیل که فعل بسیط در آغاز معلوم نیست لازم است یا متعدی. برای مثال کلمه «ضبطید» که پیش از این به آن اشاره کردیم هم می‌تواند به معنای «ضبط کردن» باشد و هم «ضبط شدن». اما در فعل مرکب به اختیار گویشور است که کدام فعل «همکرد» را انتخاب کند تا معنای مورد نظر خود را برساند. برای مثال با صفت خوشحال سه فعل مرکب می‌توان ساخت: خوشحال کردن (متعدی)، خوشحال شدن (لازم)، خوشحال بودن (ایستا).

تاکنون آنچه آوردیم مزیت‌های ساختن فعل مرکب در مقام یکی از فرایندهای عام واژه‌سازی بود. اما فعل بسیط نیز مزیت‌هایی دارد که در بخش بعد به آن خواهیم پرداخت.

□ فعل بسیط و واژگان علمی: در دهه‌های اخیر، شماری از متخصصان علوم، در واژه‌سازی علمی افعال بسیط را بر افعال مرکب ترجیح داده‌اند. افعال بسیطی که آنان استفاده کرده‌اند به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه نخست افعال مهجوری هستند که در

یا ادبی یا مضحک یا سبک‌دار روبه‌رو شده‌اند.<sup>۸</sup> اگر فرایندهای واژه‌سازی را با این معیار بسنجیم در هر زبانی شمار فرایندهای کاملاً زایا بسیار محدود است و بدیهی است که افعال تبدیلی فارسی حاصل چنین فرایندی نیستند. اما باید در نظر داشته باشیم که زایایی مفهومی نسبی است و مراتب مختلف دارد. ساختن فعل مرکب فرایندی کاملاً زایاست چون در عرصه نحو قرار دارد و نحو زایاترین دستگاه زبان است. اما فرایندهای صرفی چنین نیستند. برخی از آنها تقریباً زایایی کامل دارند و برخی زایایی خود را به کلی از دست داده‌اند. برای مثال در فارسی با افزودن پسوند «-ی» به صفت می‌توان اسم معنی یا اسم مصدر ساخت، مانند: درستی، راستی، درشتی، خوبی، سیاهی، زیبایی. این فرایند کاملاً زایاست چون می‌توانیم تقریباً همه صفتها را از رهگذر آن به اسم تبدیل کنیم. اما از رهگذر فرایند «ستاک گذشته + ـمان» تنها یکی دو کلمه ساخته شده است: ساختمان، کشتمان. نکته جالب توجه اینکه با همین فرایند در چند سال اخیر واژه «گفتمان» ساخته شده و تا حدودی هم در میان اهل فن تداول یافته است.

ساختن فعل تبدیلی البته فرایندی کاملاً زایا نیست اما مرده هم نیست و به هیچ وجه نمی‌توان آن را با فرایند اخیر قیاس کرد. در فارسی امروز حدود شصت فعل تبدیلی تداول عام دارد و حتی گاهی عامه مردم نیز چنین افعالی می‌سازند، که «شوتیدن» و «گازیدن» از آن جمله‌اند. بنابراین تردیدی نیست که این فرایند یکی از امکانات واژه‌سازی در فارسی امروز است.

حال به بررسی مزیت‌های این فرایند می‌پردازیم:  
۱) افعال تبدیلی در قیاس با افعال مرکب کوتاه‌ترند و استفاده از آنها با اصل اقتصاد سازگارتر است.

۲) مشتقات افعال تبدیلی کوتاه‌تر است و به سهولت می‌توان آنها را با وندها و واژه‌های دیگر ترکیب کرد و کلمات تازه‌ای ساخت. برای مثال از مصدر «خمیدن» می‌توان در صورت لزوم چنین واژه‌هایی ساخت: خمنده، خمش، خمیده، خمشی، خمیدگی. این خصوصیت در واژه‌سازی علمی اهمیت بسیار دارد، چون از رهگذر آن می‌توانیم از یک مفهوم علمی مشخص چندین واژه هم‌خانواده و کوتاه بسازیم. برای نمونه دو مصدر «یونیدن» و «یونی شدن» را از این جهت با هم مقایسه می‌کنیم:<sup>۹</sup>

چنانکه می‌بینیم وقتی از مصدر مرکب استفاده می‌کنیم در غالب موارد عباراتی به دست می‌آید که انسجام واژگانی ندارند و نمی‌توان آنها را اصطلاحاتی علمی به شمار آورد. به همین دلیل اگر مثلاً «یونش» را نپذیریم اهل علم «یونیزاسیون» را به کار خواهند برد، که برای زبان فارسی بسیار مضر است. زیرا دستگاه صرف فارسی را بی‌استفاده می‌گذارد و یک فرایند صرفی بیگانه را وارد زبان فارسی می‌کند. این نکته‌ای است که از چند دهه پیش توجه صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. چنانکه محمدعلی فروغی آورده است: «... اگر برای کلمه فرانسوی ویولون نتوانستیم لفظی فارسی بسازیم و مجبور شدیم همان لفظ فرانسوی را بپذیریم اینقدرها عیب ندارد اما پذیرفتن کلمه ویولون نیست بسیار عیب است و باید کلمه فارسی ساخت و مثلاً ویولون‌زن باید گفت...»<sup>۱۰</sup>

۳) از آنجا که ساختن مصدر از اسم و صفت در زمره فرایندهای عام واژه‌سازی نیست، کلماتی که از رهگذر آن حاصل می‌آیند تشخیص اصطلاح‌شناختی دارند. اهل علم در بسیاری موارد ترجیح می‌دهند اصطلاحاتی را به کار ببرند که عادی و پیش‌پاافتاده نباشند. به همین دلیل است که در زبانهای اروپایی گاهی برای یک مفهوم دو لفظ وجود دارد: یکی در نزد عموم شناخته است و دیگری در نزد اهل فن، مانند مثالهای زیر که از زبان انگلیسی انتخاب شده‌اند:

واژه معمولی	اصطلاح تخصصی
mercy killing	euthanasia
gall bladder	cholecyst
finger	digit

به بیان دیگر در زبانهای اروپایی برای ساختن واژه‌های علمی معمولاً از ریشه کلمات یونانی و لاتینی بهره می‌گیرند، چراکه «الفاظ یونانی و لاتینی نه آن قدر برای آنها غریب و بیگانه است که به کلی برای همه کس حتی خواص نامفهوم باشد و نه چنان رایج و بر سر زبانهاست که اذهان از معنی عام به معنی خاص منصرف نتواند شد.»<sup>۱۱</sup> مشتقها و ترکیب‌هایی که از رهگذر این فرایند ساخته می‌شوند نیز این چنین‌اند. زیرا نه به کلی تیره و نامفهوم‌اند و نه معمولی و پیش‌پاافتاده به نظر می‌رسند.

حاشیه:

8) Lieber, Rochelle (1992), *Deconstructing Morphology*, Chicago: UCP, page: 3.

۹) مشتقها و ترکیب‌هایی که در ذیل «یونیدن» آورده‌ایم عملاً به کار رفته‌اند، اما ترکیب‌هایی که در ذیل «یونی شدن» آورده‌ایم معادلهایی فرضی‌اند و شاید بتوان به جای آنها معادلهای دیگری نیز به کار برد.

۱۰) محمدعلی فروغی (۱۳۱۵)، پیام من به فرهنگستان، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴، ص ۵۹.

۱۱) همان، ص ۶۳.

یونی شدن

یونی شده

یونی شدن

یونی شدنی / قابل یونی شدن

قابلیت یونی شدن

یونی ناشدنی / غیر قابل یونی شدن

عدم قابلیت یونی شدن

یونیده

یونیده

یونش

یونش‌پذیر

یونش‌پذیری

یونش‌ناپذیر

یونش‌ناپذیری

مانند «شنیدار» را که از «ستاگ گذشته» و «دار» ساخته شده است مجاز می‌دانند. نکته قابل توجه این است که حداکثر ده کلمه با این ساختار در فارسی امروز تداول عام دارد. اگر ساختن کلمه‌ای مانند «شنیدار» رواست چرا ساختن واژه‌های مانند «جگالیدن» یا «قطبیدن» روا نباشد؟

دکتر فرشیدورد در بخش دیگری از مقاله خود آورده‌اند: «اصحاب دائرةالمعارف و مقلدانشان چون فارسی نمی‌دانند، نمی‌دانند که عناصر جعلی بوقیدن و برقش دو معنی دارد؛ یکی معنی متعدی آن... و دیگری معنی لازم آن»<sup>۱۵</sup>

سخن ایشان در مورد لازم و متعدی بودن افعال تبدیلی کاملاً درست است. این افعال هم می‌توانند لازم باشند هم متعدی، زیرا افعال متداول تبدیلی نیز برخی لازمند و برخی متعدی، چنانکه در مثالهای زیر می‌بینیم:

متعدی	لازم
بوسیدن	آرامیدن
بلعیدن	انجامیدن
پیچیدن	ترشیدن
فهمیدن	خشکیدن
لیسیدن	جنگیدن

باید توجه داشته باشیم که بسیاری از واژه‌ها در آغاز که ساخته می‌شوند معنایی کلی دارند و کاربرد اهل زبان است که یکی از معانی را برجسته و تثبیت می‌کند. برای مثال واژه مرکب «هنرپیشه» به معنای کسی است که هنر را پیشه خود ساخته است، پس همه هنرمندان را شامل می‌شود، ولی عملاً تنها به کسی اطلاق می‌شود که در فیلم یا تئاتر بازی می‌کند. واژه‌های دانش‌آموز و دانشجو و کارگر و گلگیر و سرباز و جز اینها نیز چنین وضعیتی دارند. بنابراین کاربرد هر واژه در نزد اهل زبان است که معنای آن را مشخص و روشن می‌کند. معنای فعلهای تبدیلی نیز از رهگذر کاربرد متخصصان روشن می‌شود. افزون بر این، اصطلاحات علمی معمولاً به دقت تعریف می‌شوند.

دکتر فرشیدورد همچنین آورده‌اند: «افعال جعلی از لحاظ لغت‌سازی به کلی عقیمند و مثلاً نمی‌توان ساخت: طلبش و فهمش و جنگش»<sup>۱۶</sup>

حاشیه:

(۱۲) علی‌اشرف صادقی، همان، ص ۲۴۵.

(۱۳) خسرو فرشیدورد (۱۳۷۲)، «ساختمان دستوری و تحلیل معنایی اصطلاحات علمی و فنی»، در: مجموعه مقالات سمینار زبان علم و زبان فارسی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۲۷۸.

(۱۴) همان، ص ۲۸۷. (۱۵) همان، ص ۲۸۱.

(۱۶) همان، ص ۲۷۸.

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که در واژه‌سازی علمی تشخیص و کوتاهی و اشتقاق‌پذیری بر شفافیت رجحان دارد. علت آن هم شاید این باشد که در هر حال از معنای واژگانی این اصطلاحات نمی‌توان به معنای علمی آنها پی برد و نیاز به تعریف دارند. به بیان دیگر برای درک اصطلاحات علمی دانش زبانی کافی نیست و به دانش تخصصی نیز نیاز است. از همین رو در مقابل واژه انگلیسی polarize خواه معادل «قطبیدن» را اختیار کنیم و خواه معادل «قطبی شدن» را، در هر حال برای درک معنای آن باید از تعریف علمی آن آگاه شویم.

□ بررسی آراء مخالفان: ساختن مصدر از اسم و صفت همواره مخالفانی داشته است. در این بخش به نقد و بررسی آراء مخالفان می‌پردازیم.

یکی از ایرادهایی که بر این مصادر وارد می‌دانند این است که حتی سازندگانشان نیز شکل تصریفی آنها را به کار نمی‌برند، مثلاً نمی‌گویند آهن می‌اکسد، بلکه می‌گویند آهن اکسیده می‌شود. این ایراد درست است اما باید توجه داشته باشیم که «آنچه در واژگان علمی مورد نیاز است مشتقات اسمی و صفتی فعل است نه شکلهای صرف شده آن»<sup>۱۲</sup> به بیان دیگر در واژگان علمی به کلماتی مانند «قطبیده» و «قطبش» و «قطبشی» و امثال اینها نیاز است نه «می‌قطبید» و «می‌قطبند» و مانند اینها.

ایراد دیگری که بر ساختن افعال تبدیلی می‌گیرند این است که «این‌گونه افعال سماعی و غیرفعال است نه قیاسی و فعال... منتها آقایان نمی‌دانند سماعی و قیاسی چیست و فعال و غیرفعال کدامست؟»<sup>۱۳</sup>

در پاسخ به این ایراد باید گفت که از قضا این افعال بر اساس قیاس ساخته شده‌اند. چنانکه پیش از این نیز گفتیم در فارسی در حدود شصت فعل تبدیلی وجود دارد و از آنجا که کاربرد این افعال زیاد است الگوی ساخته شدن آن در ذهن گویشوران تثبیت می‌شود. به همین دلیل است که می‌بینیم علی‌رغم آنکه افعال تبدیلی معمولاً مجوز ورود به زبان رسمی و نوشتاری را پیدا نمی‌کنند باز هم عامه مردم چنین افعالی می‌سازند، مانند «تیغیدن» و «شوتیدن» و «صرفیدن». دکتر فرشیدورد خود در جایی آورده‌اند: «باید ساخت شنیدار و ساختار و نوشتار به معنی شنیدن و ساختن و نوشتن...»<sup>۱۴</sup> چنانکه می‌بینیم ایشان ساختن واژه‌هایی

اما برخلاف نظر ایشان افعال تبدیلی به کلی عقیم نیستند و از بسیاری از آنها دو مشتق گرفته می‌شود:

۱) ستاک حال + -نده: جنگنده، هراسنده، چرخنده، خراشنده، خروشنده

۲) ستاک گذشته + -ه: فهمیده، خمیده، ترسیده، ترشیده، خشکیده

در مثالهایی که پیش از این آوردیم نشان دادیم که اهل علم از افعال تبدیلی عمدتاً سه مشتق گرفته‌اند:

۱) ستاک حال + -نده: قطبنده، آکسنده

۲) ستاک گذشته + -ه: قطبیده، یونیده

۳) ستاک حال + -یش: قطبش، یونش

از سه فرایند بالا فرایندهای اول و دوم در افعال تبدیلی رایج نیز به کار رفته‌اند و ظاهراً نباید اعتراض مخالفان را برانگیزند. اما استفاده از فرایند اسم مصدرساز و گرفتن مشتق‌هایی مانند قطبش و یونش (مصدر شینی) نیز به دلایل زیر موجه به نظر می‌رسد.

نخست اینکه بیش از یکصد و پنجاه مصدر شینی در فارسی وجود دارد که بسیاری از آنها تداول عام دارند، مانند: روش، سوزش، ریزش، بینش، پرش، فرسایش، گسترش.

دوم اینکه با افعال تبدیلی رایج نیز مصدر شینی ساخته‌اند: چرخش، شورش، پیچش<sup>۱۷</sup>.

سوم اینکه در قدیم، در معدودی موارد، حتی با اسم نیز مصدر شینی ساخته‌اند: تبش.

□ حاصل کلام: جهان مدرن برای همه زبانها وضعیت خاصی پیش آورده که در گذشته سابقه نداشته است. در این عصر پدیده‌ها و مفاهیم تازه با سرعتی شگفت‌انگیز زاده می‌شوند و بشر ناگزیر است برای آنها نامی اختیار کند و چاره‌ای ندارد جز اینکه از همه امکانات زبان خود بهره بگیرد. در زبان فارسی ساختن فعل تبدیلی در زمره فرایندهای معمولی و کاملاً زایا نیست، ولی فرایندی مرده هم نیست و دلیلی ندارد که استفاده از آن را مردود بدانیم. مصدری مانند «قطبیدن» هیچ تفاوتی با «طلبیدن» و «فهمیدن»، که بزرگان ادب فارسی بارها به کارشان برده‌اند، ندارد. مشتق‌های این نوع مصدر سه ویژگی برجسته دارند: کوتاهند؛ به سهولت می‌توان آنها را با کلمات دیگر ترکیب کرد؛ تشخیص اصطلاح‌شناختی دارند. از همین رو استفاده از آنها در واژه‌سازی علمی کمک بزرگی است به قوام گرفتن زبان علم.

حاشیه:

۱۷) ممکن است بگویند «پیچیدن» در زمره فعل‌های تبدیلی نیست و صورت اصلی آن «پیختن» بوده است. اما با توجه به اینکه «پیختن» در فارسی امروز کاربرد ندارد، «پیچیدن» مشتق از اسم «پیچ» به شمار می‌آید. به‌طور کلی هر مصدری که به «-ئیدن» ختم شود و با حذف این عنصر یک اسم یا صفت باقی بماند باید آن را در بررسی همزمانی فعل تبدیلی به شمار آوریم.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

## پرتال جامع علوم انسانی

### لقمان

نشریه مرکز نشر دانشگاهی به زبان فرانسه  
(سال هجدهم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۱)

□ مقاله‌ها

- نصرالله پورجوادی: «درباره مجموعه فلسفی مراغه»
- جواد حدیدی: «دومین ترجمه قرآن مجید به زبان فرانسه»
- دومینیک کارنوا-تراپی: «از مشرق زمین ویرانه تا ویرانه‌های مشرق زمین»
- رکسان مارکوت: «ابن تیمیّه و نقد 'وهمیّات'»
- علی شریعت‌کاشانی: «بُنیایه دیدار» در ادبیات عرفانی فارسی از بایزید تا حافظ»
- کتاب‌شناسی
- اخبار